

نقش اولاف پالمه سنتر در اپوزیسیون سازی برای آینده ایران چیست؟!

بهرام رحمانی

bahram.rehmani@gmail.com

اپوزیسیون راست ایرانی همانند هم‌کشانش در عراق، افغانستان، لیبی و...، مذهب زده، ارتجاعی، نژادپرست، جنگ طلب، معامله گر و غیراجتماعی است. به همین دلیل، بخشی از اپوزیسیون راست ایران، به هر خفت و خواری و بند و بست با جناح بندی های حکومت اسلامی و دولت های رقیب این حکومت تن در می دهد تا به هر قیمتی به قدرت و ثروت ها «اهدایی» دسترسی پیدا کند.

اما مشکل و مانع اپوزیسیون راست ایرانی، جنبش های اجتماعی نظیر جنبش کارگری، جنبش زنان، جنبش دانش جویان و جوانان، نویسندگان و هنرمندان مترقی و هم چنین جنبش های حق طلب و برابری طلب مردم تحت ستم مناطق مختلف ایران است.

هر بار مساله تحریم اقتصادی ایران و زمزمه حمله نظامی به این کشور اوج می گیرد اپوزیسیون راست ایرانی، به تحرک می افتد در حالی که حکومت اسلامی هر بلایی سر کارگران، دانش جویان و جوانان، زنان و کودکان، مردم تحت ستم مناطق مختلف ایران بیاورد و تهدید و شکنجه و اعدام را تشدید کند مساله این بخش از اپوزیسیون نبوده و حتی یک اطلاعیه خشک و خالی نیز نمی دهد. این اپوزیسیون در خارج کشور نیز در تظاهرات ها و اعتراضات ضد راسیسم و ضد سرمایه داری و دفاع از پناه دجویان و غیره نیز حضوری ندارد. آن ها را فقط می توان در جلساتی که تقسیم قدرت و ثروت و معامله گری در میان است می توان دید و شنید.

بر این اساس، این بخشی از اپوزیسیون راست ایرانی، در ادامه نشست های مخفی و علنی شان با نمایندگان دست چپم دولت های غربی و ناراضیان حکومت اسلامی، در سمیناری به دست اندرکاری مرکز اولاف پالمه شرکت کردند. این سمینار، با اعتراض و افشاگری های وسیع نیروهای چپ و آزادی خواه ایرانی در گفتگوهای رادیویی و آکسیونی روبرو شد.

مرکز اولاف پالمه، با برگزاری این سمینار برای طیف هایی از منتقدین و ناراضیان و اپوزیسیون راست حکومت اسلامی ایران، نشان داد که اشتباه زیادی به شرکت در سناریوهای اپوزیسیون سازی دولت های غربی برای آینده ایران است. حال نقش مرکز اولاف پالمه در اپوزیسیون سازی برای آینده ایران، چقدر است باید مسئولین آن، به ویژه مسئولان ایرانی آن که عضو حزب سوسیال دمکرات سوئد هم هستند و اغلب در پشت پرده در سازمان دهی این سمینار ایفای نقش کرده اند، باید جواب بدهند؟!

در گزارشی در سایت رایو زمانه، از قول برگزارکنندگان این سمینار آمده است: «اکثریت شرکت کنندگان ایرانی بودند، اما از کارشناسان غیرایرانی در کارگاه های آموزشی بهره گرفته شده بود؛ از جمله پی یر ژوری (وزیر سابق و دیپلمات بین المللی)، حمدی حسن (مشاور سیاسی ارشد سازمان بین المللی IDEA)، لنا یلم والن (وزیر سابق و رییس هیات مدیره مرکز بین المللی اولاف پالمه)، ژنوه عبود (روزنامه نگار و کارشناس خاورمیانه) و جان یرنانت (رییس انستیتوی میانجی گری سوئد در اتاق بازرگانی).

تعدادی از این کارشناسان در روز دوم در سه کارگاه آموزشی با شرکت کنندگان شرکت کردند و از تجربیات مشابه خود گفتند. کارگاه نخست درباره «گفتگوی ملی پیرامون اتحادیه ها و ائتلاف ها بود. در این جلسه حمدی حسن درباره تجربیات دموکراسی خواهی در کشورهای مختلف حرف زد و خطراتی که جوامع مختلف در این مسیر متحمل شده اند.

کارگاه دوم درباره این نکته بود: «چگونه جامعه جهانی از ما تاثیر می پذیرند؟» در این کارگاه خانم لنا یلم والن بحث های مطرح شده در کنفرانس را جمع بندی کرد و از تجربیات خودش برای جمع سخن گفت که چگونه اپوزیسیون می توانند در تحولات اجتماعی تاثیرگذار باشند.

در کارگاه سوم درباره «تحریم ها و اثرات آن در آینده اقتصاد کشورها» صحبت شد. این کارگاه برعهده ژنوه عبود کارشناس مسائل خاورمیانه و مشاور نشریات آمریکایی در این زمینه بود. او به طور مشخص روی این نکته تاکید کرد که چگونه می توان صداهای مختلف و دامنه مطالبات را به گوش جامعه جهانی رساند.

به این ترتیب، نشست دو روزه اتحاد برای دموکراسی با همکاری مرکز بین المللی اولاف پالمه روز شنبه چهارم فوریه در سوئد آغاز شد و روز یکشنبه پنجم فوریه به کار خود پایان داد.

رضا طالبی، یکی از برگزارکنندگان این نشست در بنیاد اولاف پالمه درباره نحوه انتخاب شرکت کنندگان این نشست می گوید: «تعدادی از فعالان سیاسی و مخالفان جمهوری اسلامی در سال میلادی گذشته به مرکز اولاف پالمه مراجعه کردند. این افراد گفتند قصد دارند کنفرانسی را متشکل از افراد اپوزیسیون ایران برای برقراری گفتگوها و مذاکرات برای پیش برد دموکراسی در ایران برگزار کنند. مرکز بین المللی اولاف پالمه از پیشنهاد آن ها استقبال کرد و گروهی را تشکیل داد که برای این کنفرانس برنامه ریزی کند.»

طالبی، سپس درباره نقش مرکز بین المللی اولاف پالمه در انتخاب شرکت کنندگان می گوید: «در مرحله اول تعدادی از کسانی که ابتکار برگزاری این کنفرانس را به دست گرفته بودند و به اولاف پالمه درخواست برگزاری کنفرانس را داده بودند، یک فهرست از مدعوین را ارائه کردند. با توجه به این که مرکز اولاف پالمه شناخت کافی درباره سیاست مداران و مخالفان جمهوری اسلامی ندارد به یک ارگان خارج از سوئد و یک فرد دیگر این ماموریت را داد که طوری این فهرست تنظیم شود که دیدگاه های گوناگون سیاسی در آن رعایت شود، زنان در آن حضوری چشم گیر داشته باشند و نسل جوان مخالفان جمهوری اسلامی هم در آن حضور داشته باشند. این فهرست پس از تکمیل، به اولاف پالمه داده شد و از مهمانان دعوت شد و از این فهرست، ۵۲ نفر در این کنفرانس شرکت کردند.»

مسئولین مرکز اولاف پالمه، در اطلاع رسانی و جواب به سئوالات معترضین به تناقض گویی افتاده اند. برای مثال، رضا طالبی، در ادامه می گوید مایل نیست نام این سازمان که شرکت کنندگان را انتخاب کرده، مطرح کند. چون این سازمان و فردی که انتخاب مهمانان شرکت کننده در این کنفرانس را برعهده داشت، خواستار این شده بود که نامش در جایی برده نشود.

این «ارگان خارج از سوئد و یک فرد دیگری» که مسئولین مرکز اولاف پالمه به او ماموریت دادند تا لیست دعوت شوندگان را تعیین کند اما نام این ارگان و فرد را مخفی نگه می دارند خود به خود شبیه برانگیز است.

«ینس اوربک»، مدیر بنیاد پالمه در استکهلم (وزیر اسبق هم پیوستگی از حزب سوسیال دمکرات)، در بیانیه ای پیرامون این کنفرانس ابراز داشته است: «افراد اپوزیسیون ایران با ما تماس گرفته و خواستار آن بودند که امکان گردهمایی بخش های مختلف اپوزیسیون را برایشان فراهم آوریم. آن ها هم چنین خواستار کمک های مشاوره ای در زمینه هماهنگ نمودن تلاش های خود بودند.»

نقط قابل توجه در بیانیه رسمی پیرامون این کنفرانس که از سوی بنیاد اولاف پالمه منتشر شده بدون هیچ گونه توضیحی اعلام کرده است که «این کنفرانس برای رسانه ها و نیز افراد غیر از دعوت شدگان، بسته است.»

در سایت رادیو پژواک آمده است: پیشنهاد برگزاری این کنفرانس و اسامی شرکت کنندگان از سوی چندفعال سیاسی ایرانی در خارج کشور شهریار آهی، محسن سازگارا، حسن شریعتمداری، مهران براتی و فریدون احمدی در ماه اکتبر گذشته به مرکز اولاف پالمه داده شد.

مهران براتی که از او در سایت پژواک به عنوان یکی از پنج نفری که از مرکز اولاف پالمه درخواست برگزاری این کنفرانس را کرده بود، نام برده شده در یادداشتی برای پژواک هرگونه مشارکت خود را در ارائه این درخواست رد کرده و تاکید کرده است که تنها هنگام گردهم آیی مشورتی در هامبورگ از برگزاری این کنفرانس با خبر شده است. براتی می گوید: این خبر واقعیت ندارد. من در رابطه با کنفرانس مورد نظر در این جا نه نامه ای به بنیاد اولاف پالمه نوشته ام و نه تماسی داشته ام. از چند و چون این کنفرانس هم ابتدا با شرکت در گردهم آیی مشورتی در هامبورگ آلمان با خبر شدم. من پروژه انتخابات آزاد را بهترین راه دست یابی به آزادی می دانم و از هر بنیادی نیز که در این جهت حامی ایرانیان باشد ممنونم و این کار را دخالت در امور دیگر کشورها نمی دانم، ولی من هیچ گاه با افرادی که ذکر شده اند نامه ای به بنیاد پالمه ننوشته ام. ممکن است کسانی ما را خرج کرده باشند تا پاسخ گوی مدعیان رقیب باشند.

با ارجاع به قانون مطبوعات در خواست می کنم این پاسخ را در تارنمای رادیو درج نمایید. با سپاس از زحمات قابل قدردانی شما،
مهران براتی، چهارم فوریه ۲۰۱۲

پژواک می گوید: براساس اطلاعیه ای که مرکز اولاف پالمه منتشر کرده بود، محل کنفرانس و اسامی شرکت کننده ها محرمانه بود و نمایندگان رسانه ها هم اجازه ورود به این محل را نداشتند. بخش فارسی رادیو سوئد، پژواک اجازه پیدا کرد که ساعتی در روز یکشنبه آن هم در خارج از سالن کنفرانس، با تعدادی از شرکت کننده ها گفتگو کند.

رادیو پژواک، از این کنفرانس با محسن سازگارا (فعال سیاسی ساکن آمریکا) و ینس اوربک (مدیر مرکز اولوف پالمه)، محسن مخملباف (فیلم ساز)، لیلی پورزند (حقوقدان و فعال حقوق بشر)، نوشابه امیری (ژورنالیست)، گیتی کاوه (تریبونال آزاد) و عبدالله مهتدی (دبیرکل سازمان انقلابی زحمت کشان کردستان، کومله).

هم چنین به گزارش رادیو پژواک، پیش از ظهر روز یکشنبه، آخرین روز کنفرانس تعدادی از اعضای «شورای حمایت از حرکت های آزادی خواهانه مردم ایران»، در برابر محل کنفرانس گردآمده و تظاهراتی برگزار کردند. آن ها نسبت به برگزاری این کنفرانس که به گفته آن ها برای آلترناتیوسازی برای حکومت آینده ایران است، اعتراض داشتند. این تظاهرات با دخالت پلیس به پایان رسید.

شایان ذکر است که مسئولیت اصلی کنفرانس بنیاد اولاف پالمه را کارگاه آموزشی «ایده آ» به عهده داشت. مدعوین به عنوان «رهبران سیاسی و صاحب نظر و تحلیل گران سیاسی» برای «آینده ایران» در یک کارگاه آموزشی در بسته و اختصاصی به نام «کارگاه هدی صابر» که توسط موسسه بین المللی «ایده آ» تدارک دیده شده، آموزش خواهند دید. ایده آ، یک موسسه دولتی (Intergovernmental)، با حدود ۱۲۰ کارمند است که با بودجه دولتی اداره می شود و دفتر مرکزی آن در شهر استکهلم و جنب پارلمان سوئد قرار دارد.

سؤال این است که مرکزی که در مورد «اتحاد برای دموکراسی در ایران»، بحث و گفتگو کند چرا درها را به روی مردم ایرانی و به ویژه رسانه ها می بندد؟ بنیادی که در آزادترین کشور دنیا تشکیل شده، چرا و به چه دلیل بحث در مورد یک کشور را در پشت درهای بسته برگزار می کند؟

می توان حدس زد که یکی از دلیل این مخفی کاری، کارنامه سیاه برخی از شرکت کنندگان است. آن ها، در دوران فعالیت در درون حکومت اسلامی، دست شان به خون انسان های بی گناه زیادی آلوده است. برای مثال، محسن سازگارا از بنیان گذاران سپاه پاسداران حکومت اسلامی بود و در کشتار مردم کردستان، ترکمن صحرا، خوزستان و...، هم چنین در سرکوب ها، حمله به تجمعات و جلسات، تظاهرات زنان، اشغال روزنامه ها و دفاتر سازمان ها و احزاب و اعدام های سال نخست قدرت گیری حکومت اسلامی، کشتارهای دهه شصت به ویژه کشتار چندین هزار زندانی در بهار و تابستان ۶۷ بود. یا نمایندگان سازمان هایی چون فدائیان اکثریت و حزب توده در سال های نخست انقلاب ۵۷، با حکومت اسلامی همکاری نزدیک پلیسی - امنیتی داشتند. بنابراین، شاید حضور چنین افرادی در این نشست یکی از دلایل بسته بودن آن بود که احتمال می دادند با اعتراض شدید ایرانیان آزادی خواه و نیروهای چپ روبرو شوند. اما مهم تر از همه بحث ها و تصمیمات این سمینار و هم چنین وجود کسانی بوده که برای شرکت کنندگان «آموزش دموکراسی» دادند و...

لازم به تاکید است که مرکز اولاف پالمه و بخش عظیمی از دولت سوئد به لحاظ سیاسی، طرفدار بقای حکومت و قدرت گیری جناح های طرفدار سازش با غرب و به لحاظ اقتصادی حفظ منافع کمپانی های سوئد در ایران است. بنابراین، این مرکز نه تنها نیروهای چپ و انقلابی که سرنگونی کلیت حکومت اسلامی و برقراری یک جامعه آزاد و برابر و انسانی در کشورشان هستند دعوت نمی کند، بلکه اعضای ایرانی آن نیز کمابیش همین سیاست را دنبال می کنند.

لیست اسامی ۴۴ تن از شرکت کنندگان نشست بنیاد اولاف پالمه در روزهای شنبه و یکشنبه ۱۵ و ۱۶ بهمن ۱۳۹۰ برابر با ۴ و ۵ فوریه در استکهلم، به شرح زیر است:

۱- رامین احمدی؛ ۲- فریدون احمدی؛ ۳- شهریار آهی؛ ۴- هوشنگ اسدی؛ ۵- جواد اکبرین؛ ۶- نوشابه امیری؛ ۷- ناصر بلیده ای؛ ۸- جما بورش؛ ۹- ناهید بهمنی؛ ۱۰- رامین پرهام؛ ۱۱- مهشید پگاهی؛ ۱۲- لیلی پورزند؛ ۱۳- محمد تهوری؛ ۱۴- آرام حسامی؛ ۱۵- ناهید حسینی؛ ۱۶- محسن خاتمی؛ ۱۷- جواد خادم؛ ۱۸- مهدی خرازی؛ ۱۹- فرشاد دوستی پور؛ ۲۰- نیما راشدان؛ ۲۱- احمد رافت؛ ۲۲- محسن سازگارا؛ ۲۳- ماشالله سلیمی؛ ۲۴- گلاله شرفکندی؛ ۲۵- حسن شریعتمداری؛ ۲۶- رضا طالبی؛ ۲۷- شهران طبری؛ ۲۸- مزدک عبدی پور؛ ۲۹- اکبر عطری؛ ۳۰- نادره عصاره؛ ۳۱- خالد عزیزی؛ ۳۲- میرو علی یار؛ ۳۳- شهلا فرید؛ ۳۴- سعید قاسمی نژاد؛ ۳۵- یاسین قبیسی (اهوازی)؛ ۳۶- مهرانگیز کار؛ ۳۷- گیتی کاوه؛ ۳۸- بهزاد کریمی؛ ۳۹- مسعود مافان؛ ۴۰- محسن مخملباف؛ ۴۱- مریم معمار صادقی؛ ۴۲- منوچهر مقصدنیا، ۴۳- عبدالله مهتدی؛ ۴۴- علیرضا نوری زاده.

ترکیب این لیست نشان می دهد که شرکت کنندگان از طیف سلطنت طلب ها، ناسیونالیست های کرد، آذری، خوزستانی، بلوچی، جمهوری خواهان، اکثریتی ها، طرفداران جناح اصلاح طلب و سبز حکومت اسلامی بودند و برخی نیز قبیله ای و خانوادگی شرکت داشتند.

بنابراین، در این سمینار، هیچ سازمان و حزب سیاسی چپ و سوسیالیست و یا فعال سیاسی و اجتماعی، دانشگاهی، روزنامه نگار و غیره چپ و آزادی خواهی که خواهان سرنگونی کلیت حکومت اسلامی است اما در عین حال با محاصره اقتصادی ایران و حمله نظامی به کشورشان مخالفند، شرکت نداشتند. به باور من، حتی اگر هم دعوت می شدند نیز هرگز در چنین سمینارهایی شرکت نمی کردند و تاکنون نیز شرکت نکرده اند. چرا که عموماً چنین حرکت های سیاسی، به ضرر مردم و در بهترین حالت از بالای سر مردم و در پشت درهای بسته در بند و بست با دولت و گرایشات راست غربی است.

نیروهای کمونیست و چپ، همواره شرکت پیگیر و دایمی در مبارزات روزمره سیاسی و اجتماعی در جهت سرنگونی کلیت حکومت اسلامی دارند و هدف شان برقراری یک جامعه آزاد، برابری، انسانی و عدالت اجتماعی در کشورشان هستند. این نیروها، خواهان بایکوت سیاسی حکومت اسلامی در سراسر جهان و اخراج نمایندگان آن از جوامع بین المللی، قرار دادن اسامی سران و مقامات حکومت اسلامی در لیست جنایت کاران و تحت تعقیب قرار دادن بین المللی آن ها، بستن سفارت خانه ها و کنسولگری های و محدود کردن آن ها به یک دفاتر اداری، تحریم فروش هرگونه سلاح و جنگ افزار و ابزار و آلات شکنجه و دستگاه های جاسوسی و غیره به ایران هستند. بنابراین، همین تفاوت های عمیق سیاسی و استراتژیک، به سادگی نشان می دهند که دوستان و دشمنان مردم ایران کیانند؟!

نگاهی به کارنامه چند نفر از چهره های شناخته شده شرکت کننده در سمینار مرکز اولاف پالمه، که همواره «عرق ریزان» از این جلسه مخفی و نیمه مخفی دولتی و غیردولتی و از این رسانه فارسی زبان به آن یکی و غیره می دوند به سادگی هر ناظر بی طرف را به این نتیجه می رساند که آن ها، به هر قیمتی شده و لو به بهای جنگ و کشتار میلیون ها انسان و ویرانی زیرساخت های جامعه ایران هم شده در تلاشند سهمی و صندلی در حاکمیت آینده ایران پیدا کنند.

البته شرکت در این سمینارها دست کم برای برخی از آن ها، نان و آب آور هست و خشک و خالی نمی باشد. دولت آمریکا، رسماً اعلام کرده است هر کدام از گروه های اپوزیسیون ایرانی از آمریکا کمک بخواهند به آن ها کمک خواهند کرد. البته این کمک ها شامل آن گروه هایی است که سیاست هایشان را با سیاست های آمریکا در رابطه با ایران، منطبق باشد و یا گام های عملی و نظری در این راستا بردارند. دولت آمریکا در این مورد، بودجه کلانی در نظر گرفته است. این مساله را اخیراً «کلینتون»، وزیر امور خارجه آمریکا در گفتگویی با بخش فارسی بی بی سی رسماً اعلام کرده است.

هیلاری کلینتون، وزیر امور خارجه آمریکا روز چهارشنبه، چهارم آبان ۱۳۹۰ در گفتگوی اختصاصی با تلویزیون فارسی بی بی سی، به سئوالات مخاطبان برنامه «نوبت شما» پاسخ داد و به موضوعاتی از جمله تأثیر تحریم های آمریکا علیه ایران و دلایل عدم حمایت کافی آمریکا از «جنبش سبز» اشاره کرد.

کلینتون، گفته بود که دلیل حمایت آمریکا و متحدانش از معترضان در لیبی این بوده که رهبران شورشیان در این کشور از هرگونه کمک خارجی استقبال کرده بودند، در حالی که به گفته او که دو سال پیش، از درون جنبش اعتراضی ایران این صدا شنیده می شد که آمریکا باید مواظب باشد که طوری عمل نکند که عامل و حامی اصلی این جنبش جلوه کند، چون در آن صورت اعتبار جنبش و امنیت هواداران آن به خطر می افتد. هم خانم کلینتون و هم قبل از ایشان جمهوری خواهان بودجه هایی را برای کمک به اپوزیسیون راست و ناسیونالیست که در راستای اهداف و استراتژی آمریکا در تحولات ایران حرکت می کنند، کمک کنند.

با نگاهی به کارنامه سیاسی، تنی چند از شرکت کنندگان اصلی سمینار مرکز اولاف پالمه و هم چنین افتضاح های سیاسی آن ها، به سادگی می بینیم که این ها اهل مبارزه جدی و سخت از پایین و بسیج مردمی نیستند اما ظرفیت های خیلی بالایی در معاملات سیاسی و نوکری صفتی و راه انداختن جنگ داخلی و غیره دارند؛ به شرطی که به بازی گرفته شوند.

* شهریار آهی، مشاور کنونی رضا پهلوی که بنا بر گزارش یکی از شماره های هفته نامه آمریکایی نیویورکر در سال گذشته، قبل از انقلاب واسط غیررسمی کاخ سفید و دربار پهلوی بود در همه جلسات اپوزیسیون راست فعال است و طرح های راهبردی ارائه می دهد. در همان مقاله نیویورکر در مورد آهی نوشته شده است: آهی برنامه ریز، منتور، نویسنده سخنرانی ها و مونیتور پهلوی است. او هم چنین سعی می کند اپوزیسیون متمیزه شده را به نفع رضا پهلوی گرد هم بیاورد... اغلب او را با احمد چلبی که قبل از حمله آمریکا به عراق رهبر کنگره ملی عراق بود مقایسه می کنند. در جلسات پالتاکی که به این منظور برگزار شده چند بار رضا پهلوی نیز شرکت کرده است.

آهی در عمل سمت سخن گویی اپوزیسیون راست را بر عهده گرفته و از نزدیک ترین مشاوران رضا پهلوی است. اما مساله فقط همین نیست. در محافل سیاسی و هم چنین به اقرارهای خود سلطنت طلبان در رسانه های جمعی شان، ایشان فقط مشاور رضا پهلوی نیست، بلکه راهنمای ایشان هم هست و هم او بود که در جریان فراندومی که توسط سازگارا و جریان پشت ایشان هدایت می شد، رضا پهلوی را که از نزول رهبری خود در فراندوم به شدت مایوس شده بود و ادار به قبول فراندوم کرد. این داستان فراندوم اکنون به برگزاری «انتخابات آزاد در ایران» زبان زد گرایشات لیبرالی، ناسیونالیستی و راست شده است.

* محسن سازگارا، عضویت برنامه «آزادی بشر» متعلق به موسسه دالاس (موسسه جرج بوش) است. او، در سال های اخیر به عنوان یکی از نارضیان حکومت اسلامی، در نقش فعال حقوق بشر و تحلیل گر در شبکه ماهواره ای صدای آمریکا متعلق به دولت آمریکا فعالیت می کرد.

او، پیش از انقلاب ۱۳۵۷ مردم ایران، برای ادامه تحصیل به آمریکا رفته بود. و در آن جا، به عنوان عضو انجمن اسلامی دانش جویان به فعالیت پرداخت. هنگامی که خمینی، به نوفل لوشاتو در پاریس رفت، تعدادی به او پیوستند و سازگارا هم در میان آن ها بود. او، یکی از کسانی بود که ترجمه مصاحبه های خمینی را بر عهده داشت.

همان طور که خود او عنوان کرده، یکی از اتاق های تنها مهمان خانه نوفل لوشاتو را برای آموزش نیروهای انقلابی اجاره کرده بود. نیروهایی که تحت هدایت وی آموزش سازماندهی می دیدند و پس از آن برای آموزش نظامی به سوریه و لبنان اعزام می شدند. پس از پیروز انقلاب ۵۷، این به ایران بازگشتند.

سازگارا از کسانی بود که در پرواز ۱۲ بهمن ایرفرانس حضور داشت و مسئولیت سازماندهی خبرنگاران را بر عهده داشت. در روزهای نخست پس از پیروزی انقلاب، از کسانی بود که در تاسیس سپاه پاسداران نقش داشت. درباره میزان نقش وی در تاسیس سپاه روایت های مختلفی ارائه شده است، برخی نقش وی را کلیدی می دانند و برخی این نقش را معمولی و «فرصت طلبانه» ارزیابی می کنند. او، از شورای فرماندهی سپاه به رادیو رفت و ریاست آن را به عهده گرفت. محسن سازگارا، معاونت نخست وزیری رجایی را نیز بر عهده داشت.

محسن سازگارا، هم چنین به همراه محمد حسینی بهشتی، محمدعلی رجایی، محمدرضا مهدوی کنی، محسن رضایی، بهزاد نبوی و خسرو تهرانی اعلامیه ای با عنوان «اعلامیه ۱۰ ماده ای دادستانی» جهت خلع سلاح نیروها و احزاب مسلح تدوین کردند. به رغم ارتباطاتی که محسن سازگارا با نهضت آزادی داشت، او پس از کنار گذاشته شدن اعضای این حزب از مناصب اجرایی، در حلقه نیروهای حاکمیت باقی ماند. به همین جهت در سال ۶۱ به وزارت خانه صنایع رفت و مدیریت سازمان گسترش صنایع را بر عهده گرفت. در سال های دهه هفتاد وی از اعضای حلقه کیان بود و در انتشار برخی نشریات در دوران پس از دوم خرداد ۷۶ نقش داشت. نهایتاً او، با هدف جراحی قلب به آمریکا رفت و در آن جا، به محافل جنگ طلب بوش و جمهوری خواهان پیوست.

* احمد باطبی، در وقایع ۱۸ تیر ۸۷ یورش مامورین حکومت به دانشگاه تهران، دانش جو بود و به دلیل این که پیراهن خون آلودی را در دست گرفته عکس اش در رسانه ها آمد همراه با صدها دانش جو، دستگیر گردید. اما باطبی، هم از زندان آزاد شد و هم به او اجازه سفر به آمریکا داده شد.

برخی رسانه های فارسی زبان دولتی آمریکا و غیره او را به عنوان فعال حقوق بشر معرفی می کنند. او سفت و سخت طرفدار محاصره اقتصادی ایران و حمله نظامی به این کشور است معلوم نیست که طرفداری او از حقوق بشر چه معنی دارد. البته طیف های زیادی هستند که به خصوص رسانه های آمریکایی، آن ها را فعال حقوق بشر معرفی می کنند تا لقبی در جوامع بین المللی و افکار عمومی داشته باشند.

* نیما راشدین، متولد سال ۱۳۵۳ تهران است. او، پیش از انقلاب به همراه خانواده به ایالات متحده آمریکا مهاجرت کرد، ولی پس از انقلاب به ایران بازگشت و در سپاه پاسداران و دستگاه های امنیتی حکومت اسلامی به فعالیت پرداخت.

نیما راشدین، سخت طرفدار دولت اسرائیل و حمله به ایران است به طوری که او چند سال پیش مطالبی را در دفاع از جنگ و آن که چقدر این جنگ برای «ما» و منافع «ملی مان» مفید است و... نوشته و در «گویا نیوز» منتشر کرد. او، از جمله نوشت: ... کشور من بدبخت است - بیچاره است در حال نابودی است و نیاز به مرزهای امن دارد - نیاز به منطقه ای غیر هسته ای دارد - نیاز به دولت های دوست آمریکا و غرب دارد - نیاز به همسایگانی چون مشرف و حامد کرزای دارد نه صدام و ملا عمر - نیاز به آغاز سرمایه گذاری خارجی دارد - نیاز به شغل دارد - نیاز به دموکراسی دارد و دموکراسی فرزندان اقتصاد رقابتی و بازار آزاد است، فرزند سرمایه گذاری کلان خارجی است و سرمایه گذاری کلان خارجی با وجود ملامحمد و صدام یزید کافر و ملاعلی محقق نمی شود که نمی شود که نمی شود»

نیما راشدین، در مطلب دیگری تحت عنوان «اسرائیل و دشمنانش» نیز می نویسد: خوششان بیاید یا نیاید، دوستی یا دشمنی اسرائیل ملاک انتخاب است میان تمدن و بدویت - این یک حکم راست گرایانه، نفوکسنرواتیو و غیرانسانی نیست. این واقعیت دنیای امروز ماست...

راشدین، در یک از مصاحبه هایش چند سال پیش خود با رایو فردا، به عنوان یک «آگاه سیاسی؟!»، خواهان این بود که آمریکا با حمله به ایران و تغییر رژیم، دموکراسی به ارمغان بیاورد.

* هوشنگ اسدی و همسرش در انی سمینار شرکت داشتند. هوشنگ اسدی، کسی است که در زمان حکومت پهلوی توده ای بود اما با ساواک همکاری می کرد. حزب توده بعدها گفت که او نفوذی حزب توده در ساواک بود.

نشریه نامه مردم (ارگان حزب توده)، شماره ۱۹ به تاریخ ۷ خرداد ۱۳۵۸، چنین آمده است: «دبیرخانه کمیته مرکزی حزب توده ایران بدین وسیله اعلام می دارد که هوشنگ اسدی عضو حزب توده ایران است و به دستور حزب و در انجام ماموریت محوله، از طریق شبکه مخفی حزب توده ایران در داخل ساواک رخنه کرده و در این رابطه موفق به خدمات موثری شده است.»

* درباره علیرضا نوری زاده، روزنامه نگار و تحلیل گر سیاسی، حرف و حدیث زیاد است. می گویند او در حکومت پهلوی، از ساواک پول می گرفت تا علیه نیروهای چپ مطلب بنویسد.

گفته می شود او، صرفا به دلیل علاقه شخصی و قلبی به حکومت پهلوی، به مصف مخالفین حکومت اسلامی پیوست و در این راه نیز حاضر است با هر کسی همکاری کند: جناح اصلاح طلب حکومت اسلامی، دولت های عربی، دولت های غربی، سازمان سیا و موساد و...

نوری زاده در دوره ریاست جمهوری خاتمی، از این جناح حکومت دفاع می کرد و مبلغ آن بود. پس از انتخابات ریاست سال ۸۸، طرفدار حرکت سبز اسلامی و میرحسن موسوی شد.

* محسن مخملباف، سینماگر، سال گذشته در یک سخنرانی در پارلمان اتحادیه اروپا کوشید که خود را نماینده مردم ایران جا بزند و در رابطه با مسائل مربوط به خیزش مردم ایران موضوع را واژگونه نشان دهد. او کوشیده است تا با دفاع از بخشی از حاکمیت جمهوری اسلامی، خیزش عظیم مردم ایران در دفاع از حقوق خود را که در سی سال گذشته به طور مستمر و سیستماتیک از جانب همه جناح های حکومتی جمهوری اسلامی پایمال شده است طور دیگری جلوه بدهد.

همان موقع تعدادی از فعالین فرهنگی، نویسندگان و فیلم سازان تبعیدی، با انتشار نامه سرگشاده ای خطاب به پارلمان اروپا، از جمله نوشته بودند: «...ما خود در طول زمان اقامت مان در ایران بارها دچار شکنجه و آزار و بدرفتاری های بسیار قرار گرفته ایم و حتی از جانب کسی که اکنون خود ظاهرا مخالف بخشی از حاکمیت جمهوری اسلامی است، یعنی آقای محسن مخملباف مورد آزار و اذیت بسیار قرار گرفته ایم، بر آن شدیم تا با نگارش این نامه به شما واقعبین و وجودی محسن مخملباف و جناحی از جمهوری اسلامی را که وی از آن حمایت میکند برای شما و مردم اروپا روشن سازیم تا واقعبین پنهان نماند... آقای مخملباف کسی است که در آغاز استقرار رژیم جمهوری اسلامی، مامور ایجاد و سازمان دهی سینمای اسلامی شد و در این راه به نایبکاری های بسیاری دست زد. وی ضمن اخراج بسیاری از دست اندرکاران سینمای ایران از محیط کار و فعالیت خود و محروم ساختن آن ها از خلایق در عرصه فرهنگی، مامور دستگیری و آزار و اذیت کسانی شد که پیش از آن با وی در زندان زمان شاه زندانی بودند. ما مدارک بسیاری در این زمینه داریم که اگر شما مایل باشید می توانیم در اختیارتان قرار دهیم تا چهره و شخصیت آقای محسن مخملباف را بیش تر بشناسید.

محسن مخملباف، در گروه بلال حبشی مسئول شکار نیروهای مخالف نظام جمهوری اسلامی به خصوص مخالفان چپ گرای رژیم بود و اگر اینان به چنگش گرفتار می آمدند دستگیرشان می کرد و تحویل لاجوردی معروف به جلاذ زندان اوین می داد، در زندان های جمهوری اسلامی محسن مخملباف خود بازجویی زندانیان را به عهده می گرفت، زندانیان زندان عادل آباد را به زور اسلحه حکومت علیرغم میلشان در پروپاگاندا فیلمی به اسم بایکوت شرکت داد و در عنوان بندی فیلم، آن ها را زیر عنوان تواب و جاسوس رژیم معرفی کرد. این زندانیان علیه وی همان زمان شکایتی تنظیم و به مجامع حقوق بشری ارسال کردند که با جو آن زمان و زیر سیطره خمینی و اندیشه مسمومش که در اوج قدرت بود هیچ گاه شکایت و فریاد در گلو خفته شاکیان انعکاس نیافت.

در زندان های ج. ا خواندن کتاب های مخملباف برای زندانیان اجباری بود و همین طور زندانیان باید به تماشای فیلم های مخملباف می رفتند و سرپیچی از این دستور، شکنجه و شلاق را به دنبال داشت، خود وی نیز کلاس تواب سازی در زندان دایر کرده بود. البته او بعد از سال ها خدمت مستقیم به بقاء جمهوری اسلامی به خاطر قرار گرفتن در جناحی از حاکمیت که سهمش توسط جناح حاکم نادیده گرفته می شد، چنین ادعا کرد که آزادی خواه شده است. اما این تصور واقعبین نداشت؛ بلکه او تنها ماسک تحول و ترقی را به چهره ارتجاعی خود گذاشت در این سال ها، هر گاه از او خواسته شد نسبت به جنایت های رژیم موضع بگیرد این ادعا را مطرح می کرد که دیگر می خواهد فقط کار فرهنگی بکند اما هرگاه شرایطی پیش آمد که نظام جمهوری اسلامی در موقعیت متزلزل قرار گرفت، ماسک

چهره هنری - فرهنگی را برداشت و با ماسک سیاسی به میدان آمد. نمونه قابل ذکر هم را همین روزها شاهد هستیم. مخملباف با آن سابقه نابکارانه، می خواهد جمع عظیم ایرانیان رانده شده از ایران را در مسیری قرار دهد که بلکه رژیم اسلامی با تعویض برخی از مهره ها حفظ شود. اطلاعیه هایش را از طرف مردم ایران امضاء می کند و ادعا می کند مردم شجاع ایران که جلوی رگبار گلوله پاسداران و قمه و چاقو و پنجه بوکس لباس شخصی ها - نیروی شبه نظامی نظام - ایستاده اند او را نماینده خود می دانند، اما پیدا نیست کجا و در چه شرایطی چنین نمایندگی برای ایشان صادر شده است؟ این توهین بزرگی است برای مردم ما که کلیت نظام را به بن بست کشانده اند...

اکنون چنین شخصی، یعنی محسن مخملباف، که سال ها در شکنجه و آزار مردم دست داشته است، خود را نماینده مردم ایران جلوه می دهد و می کوشد از طریق تریبون پارلمان اروپا در افکار عمومی مردم اروپا برای بخش دیگری از حاکمیت جنایت کار جمهوری اسلامی اعتبار بخرد و سبب حمایت بین المللی از آن شود...

* عبدالله مهدی و هم فکرائش در سال ۲۰۰۰، از موضع کاملاً راست و ناسیونالیستی از حزب کمونیست ایران و کومه له - سازمان کردستان حزب کمونیست ایران جدا شدند. از آن موقع سعی کردند فرهنگ سیاسی و گفتمان سیاسی خود را از چپ به راست تغییر دهند. اما چند سال بعد بین عبدالله مهدی و هم فکرش عمر ایلخانی زاده، اختلاف سیاسی پیدا کردند به طوری که بین طرفداران طرفین درگیری فیزیکی شدیدی نیز درگرفت. در نتیجه نیروهای امنیتی اتحادیه میهنی، وارد مقر این جریان در نزدیکی سلمیانیه شدند و حتی تعدادی از آن ها را دستگیر و زندانی کردند.

عبدالله مهدی، رهبر این گروه، در اردوگاه کومه له، حکومت نظامی برقرار کرد، مخالفین خود را محاصره اقتصادی کرد و یاران دیرین خود را تهدید به راه انداختن «حمام خون» کرد. این درگیری در نوروز ۱۳۸۸ به درگیری و جدایی منجر شد و در نتیجه کومه له زحمت کشان به دو جناح تقسیم شد.

عبدالله مهدی و عمر ایلخانی زاده، قبل از انشعاب و درگیری با همدیگر تلاش کرده بودند اهداف و برنامه و سیاست های سازمان شان را با سیاست های آمریکا در منطقه تطبیق دهند تا از حمایت هیا همه جانبه دولت آمریکا برخوردار گردند. از این رو، رفت و آمد آن ها به جلسات مخفی و نیمه مخفی آمریکایی ها و هم چنین به جلسات طرفداران جناح دوم خرداد و سبز حکومت اسلامی، جمهوری خواهان، فدائیان اکثریت و حزب توده و هم چنین به جلسات به اصلاح نمایندگان خلق بلوچ، خوزستان و آذری آن ها دشدتر شد. بنابراین، سازمان عبدالله مهدی به همراه هر دو بخش حزب دمکرات کردستان ایران و غیره، امید خود را به مداخله و یورش آمریکا به ایران و تکرار سناریوی های هولناک و خون بار عراق در ایران به منظور کسب موقعیتی برای خود با سیاست های آمریکا در منطقه است.

در دوره ریاست جمهوری جرج بوش، عبدالله مهدی، عمر ایلخانی زاده همراه با فعالین سازمان های ناسیونالیست بلوچ و خوزستانی و آذری به واشنگتن رفتند و در جلسه ای در زیر پرچم آمریکا و مامورین آمریکایی شرکت کردند. فراخوان های مکرر عبدالله مهدی برای تشکیل جبهه کردستانی و دیدارها و گفتگوهایش با احزاب و سازمان های مختلف در این زمینه در راستای همین استراتژی آمریکایی است.

در خرداد ۱۳۸۵ - ژوئن ۲۰۰۶، مهدی در کنگره ایالات متحده آمریکا در نشستی که از طرف گروه «حقوق بشر کنگره» آمریکا، به ریاست فرانک ولف (جمهوری خواه) و تام لانتوس (دمکرات)، و «دیده بان حقوق بشر کردستان» برگزار شد، در کنار دیگر اعضای به اصطلاح «کنگره ملیت های ایرانی برای یک ایران فدرال» شرکت کرد و برای پیش برد این ایده، خواهان کمک آمریکا شد.

روزنامه آسو چاپ سلیمانیه، درباره سفر عبدالله مهدی و همراهنش به واشنگتن نوشت: «اگر چه تاکنون هدف از سفر رهبران کورد ایران به آمریکا مشخص نیست اما پیش بینی می شود این شخصیت های کورد ایرانی در کنگرس آمریکا و چندین مرکز و سازمان جاسوسی دیگر در آمریکا با هم دیدار کنند.»

الجزیره، یکشنبه ۱۴ ژانویه ۲۰۰۷، در گزارش اعلام کرد: ایالات متحده در سال قبل علاقه مند به همکاری با گروه عبدالله مهندی، شده است. عبدالله مهندی که نماینده ارشد این حزب می باشد برای شرکت در کنفرانس گروه‌های اقلیت ایرانی به واشنگتن سفر کرد. مهندی، به الجزیره گفت: «امکان تغییر با حمله آمریکا وجود دارد. بله، همه احساس می کنند که یک چیزی در شرف اتفاق افتادن است و چیزی باید اتفاق افتد.»

عبدالله مهندی، هم چنین در سال ۲۰۰۶، در گفتگویی با رادیو همبستگی - استکهلم، رسماً و علناً از محاصره اقتصادی ایران و حمله نظامی به این کشور دفاع می کند و حتی به سازمان‌ها و نیروهای ضدجنگ و چپ می تازد که چرا با حمله آمریکا و متحدانش به عراق مخالف کردند. او می گوید: «به راه انداختن جنبشی بر علیه حمله آمریکا و غیره و بر علیه محاصره اقتصادی که صورت نگرفته، به اعتقاد من آب به آسیاب جمهوری اسلامی ریختن است.»

در سال‌های اخیر همین اپوزیسیون راست در بسیاری از جلسات مخفی و نیمه مخفی دولت‌ها شرکت داشته است. برای مثال، همایشی تحت عنوان «جنبش دموکراسی خواهی ایران: پتانسیل‌ها و موانع پیش روی آن»، روزهای ۲۹ و ۳۰ ژوئن، با شرکت بیش از ۷۰ تن از فعالان حوزه‌های سیاسی، حقوق بشری و روزنامه نگاری در شهر رم برگزار شد. به گزارش زمانه، این همایش با همکاری مجلس ایتالیا و سازمان کشورها و ملل بدون کشور (unpo) برگزار و توسط «اما بونینو»، کمیسار سابق اروپایی و معاون کنونی سنای ایتالیا افتتاح شد.

روز نخست همایش، به سخن رانی‌ها و جمع بندی‌های نمایندگان حزب رادیکال و شخصیت‌های سرشناس ایتالیا اختصاص داشت. علیرضا نوری زاده، درباره این کنفرانس، به زمانه می گوید: «هدف ما این بود که اولاً به دعوت کنندگان و به ویژه به دولت ایتالیا که میزبان بود گفته شود که جنبش سبز یک جنبش همه گیر است... آقایان موسوی و کروبی، فقط بخشی از تحرک جنبش را به عهده دارند و آن‌ها نیز خود را رهبر نمی دانند.»

ناصر بلیده‌ای، نماینده «حزب مردم بلوچ»، «از جنبش سبز می خواهد خود را با بقیه جنبش‌ها پیوند دهد و خواسته‌های بقیه مردم را در نظر گیرد.»

در کنفرانس دو روزه «جنبش دموکراسی خواهی ایران: پتانسیل‌ها و موانع پیش روی آن»، علاوه بر نوری زاده و بلیده‌ای، ناهید بهمنی و عبدالله مهندی از حزب کومه‌له، حسن شرفی معاون دبیر کل حزب دمکرات کردستان ایران، فرخ نگهدار از فدائیان اکثریت، کریم عبدیان و عزیز بنی طرف فعالان عرب و چند تن دیگر شرکت داشتند.

در کنفرانس لندن، که توسط «دفتر مطالعات ایران و عرب» روز یکشنبه ۲۶ - ۶ - ۲۰۱۱ برگزار شد کسانی با عنوان‌های کریم بنی سعید عبدیان نماینده مردم عرب، عبدالله مهندی رهبر کومه‌له، ناهید بهمنی نماینده جنبش زنان کردستان، ضیاء الدین صدراشرافی پژوهشگر ترک، حسن شریعتمداری از جمهوری خواهان، خالد عزیزی دبیرکل حزب دمکرات کردستان، شاهو حسینی نماینده حزب دمکرات کردستان ایران به رهبری مصطفی هجری که پس از اختلاف با حزب مذکور اعلام موجودیت کرده، شهریار آهی مشاور رضا پهلوی و... سخن رانی کردند.

نمایندگان به اصطلاح شش جریان سیاسی در نشست‌های «آمستل فین» هلند شرکت کردند. در نشست روز ۱۴ ژانویه ۲۰۱۲، تحت عنوان «بررسی اوضاع و تحولات اخیر ایران در عرصه داخلی و بین‌المللی» برگزار گردید که مورد استقبال ایرانیان ساکن هلند قرار گرفت.

مجری جلسه بهزاد کریمی بود. کمال ارس، نماینده جبهه ملی ایران- اروپا، فریدون ابراهیمی، عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران، عبدالرضا کریمی نماینده حزب دمکرات کردستان ایران، محمد شافعی عضو کمیته مرکزی حزب کومله کردستان ایران، محمد اعظمی، عضو کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران، بهروز خلیق مسئول هیئت سیاسی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت).

همه این افراد و سازمان هایی که در بالا به اسامی شان برخوردیم، اهل مبارزه خیابانی و اجتماعی علنی از پایین نیستند، بلکه بر عکس ظرفیت های زیادی در بند و بست ها و معاملات سیاسی پشت پرده و حقیرانه به نفع خود و سازمان شان هستند. از این رو، این جریانات ارتجاعی ترین و عقب مانده ترین گرایشات سیاسی و اجتماعی ایرانی را با خود حمل می کنند.

انسان انگشت به دهن می ماند هنگامی که می بیند و می شنود تعدادی از اپوزیسیون راست ایرانی، خود را فعال «حقوق بشر» و «زنان» و «دانش جویان» معرفی می کنند اما موافق محاصره اقتصادی ایران و حمله نظامی به این کشور و یا هر کشور دیگری هستند؟ این چه حقوق بشری ست که به دنبال کودتا و خشونت و جنگ است؟

یکی دیگر از افتضاح و رسوایی سیاسی اپوزیسیون راست، داستان «الماسی برای فریب» است. «الماسی برای فریب»، نام فیلمی است که شامگاه ۱۸ خرداد ۱۳۹۰، از تلویزیون جمهوری اسلامی پخش شد، موضوعش افشاگری برنامه های براندازانه اپوزیسیون خارج از کشور بود.

علیرضا نوری زاده، محسن مخملباف، مهرداد خوانساری و عبدالله مهدی از جمله کسانی هستند که نام شان در برنامه «الماس فریب» برده شد و چهره برخی از آنان نیز نمایش داده شد. نقش اول این فیلم را یکی از عوامل اطلاعاتی حکومت اسلامی به نام «محمدرضا مدحی» به عهده دارد.

محمدرضا مدحی، معروف به حسینی، جانباز شیمیایی و مسئول حراست دفتر حجت الاسلام ارومیان نماینده مراغه در مجلس خبرگان بود. او، سال ۱۳۸۷ از ایران خارج شد و به بانکوک رفت. به محض رسیدن به تایلند با برخی از چهره های اپوزیسیون مقیم اروپا تماس گرفت و خواهان تشکیل یک شبکه اپوزیسیون شد.

علیرضا نوری زاده، روزنامه نگار و تحلیلگر سیاسی مقیم لندن به گفته خودش، از کسانی است که مدحی از ابتدا سعی داشته با او تماس برقرار کند. او درباره مدحی به دوپچه وله می گوید: «آقای سردار محمدرضا حسینی ملقب به «مدحی» یا مدحی ملقب به «حسینی» یکی از پاسدارهایی بوده که در جنگ ۷۰ درصد شیمیایی شده است. من شاهد بودم که روزی دو کورتون به بازویش می زد و ۸۰-۷۰ تا قرص هم می خورد و گاهی اوقات حالش چنان بود که او را به بیمارستان می بردند و برای چند روز زیر چادر اکسیژن بود. در این ها که تردیدی نیست.»

مدحی به مدت یک ماه با نام «سردار مدحی» میهمان ویژه برنامه تلویزیونی علیرضا نوری زاده بود. وی در این سلسله برنامه ها مطالبی درباره مافیای اقتصادی، آقازاده ها و ماموریت های وزارت اطلاعات بیان می کرد.

بخشی از فیلم «الماسی برای فریب» صحنه خواندن سرود ای ایران توسط گروهی بر روی سن است که دست ها را به یکدیگر داده و شال سبز نیز بر گردن دارند. گفتار روی فیلم، به بیننده می گوید که این صحنه، پایان کنفرانسی است با نام «گوادالوپ» که در آمریکا برگزار شده است. اما علیرضا نوری زاده که یکی از سرودخوانان این صحنه است روایت دیگری دارد. او می گوید: «آقای هنری برنار لویی فیلسوف فرانسوی ما را دعوت کرده بود به تالار فرهنگ های فرانسه. در آن جا ما رقتیم راجع به جنبش سبز در ایران سخنرانی کردیم. خیلی ها در آن جلسه بودند، از جمله آقایان مخملباف، کاک حسن شرفی از حزب دمکرات کردستان، کاک عبدالله مهدی از حزب کومله، حسین بر از بلوچ ها، دکتر مهرداد خوانساری، جهانشاهی و من. این اصلا ربطی به گوادالوپ ندارد، بلکه در پاریس در تالار فرهنگ ها یک کنفرانس یک روزه برپا شد و ما هر کدام در رابطه با جنبش سبز سخن رانی کردیم. سخن رانی های مان هم روی یوتیوب هست و آخرش هم سرود ایران را خواندیم.»

مدحی، به عنوان کسی که تاجر الماس است و از فرماندهان سابق سپاه بوده، جنبشی را به نام «جنبش جمع یاران» تاسیس کرده و می گوید که هزاران نفر از نیروهای نظامی و امنیتی داخل کشور در آن عضویت دارند و با او و اهدافش همراهی می کنند با نوری زاده و هم فکran او تماس می گیرد.

مدحی، در گفتگویی با رادیو زمانه اظهار می کند که هم چنان ۲۰ هزار نفر در سپاه پاسداران ایران با شما عضو جنبش جمع یاران هستند.

در تصاویر دیگری که در این مستند پخش می شود، مدحی را پس از بازگشت به تهران نشان می دهد. او، در این فیلم می گوید: «این خانم اصرار داشتند که رابطه ای بین ما و سفارت آمریکا برای ادامه همکاری برقرار شود. گفت که ما سفارت آمریکا را برای شما تدارک دیده ایم و مسئولین آن جا هستند و می خواهند با شما صحبت کنند. ما با آن ها رفتیم سفارت آمریکا. چند نفری نشسته بودند از جمله یکی از ژنرال های پنتاگون نشسته بود علاوه بر دیپلمات ها و صحبت هایی را شروع کردند و مواردی مطرح شد در ارتباط با نوع همکاری در نهایت جواب نه را از من شنیدند.»

در بخش دیگری از این فیلم مدحی، خاطرنشان می کند: «صحبت ها، مذاکرات و گفتگوهایی شد. او می گفت روی تمام کمک های ما حساب کنید. ایالات متحده به شما و همراه شماست من به شما خوش آمد می گویم و چندین بار این جمله را تکرار کرد...»

مدحی، گفت: «بحث دولت در تبعید از تقریباً یک سال گذشته مطرح بود و به عنوان حکومت مخفی مطرح بود. همه پازل هایشان تکمیل بود یک گروهی به نام نظامی امنیتی از داخل را کم داشتند و این هم که پیوست، دیگر جای ضعف نداشتند و دیگر عجله کردند برای اعلام دولت در تبعید برای سرنگونی سریع و بدون فوت وقت نظام جمهوری اسلامی ایران.»

پس از ورود محمدرضا مدحی به پاریس، دیدارهایی بین او و امیرحسین جهانشاهی و مهرداد خوانساری از سلطنت طلبان صورت می گیرد. مدحی: «وقتی ما به آن جا رسیدیم با آقای مهرداد خوانساری و آقای امیرحسین جهانشاهی نشست گذاشتیم و قرار ملاقات گذاشتیم در جایی. شروع کردیم به مذاکره کردن که شما چه دارید و ما چه داریم.»

در ادامه این فیلم صوت گفتگوی جهانشاهی با یکی از رادیوهای خارجی درباره مدحی پخش می شود: «ما وارد حکومت شدیم. آن ها هنوز وارد ما نشده اند و نخواهند شد.» مدحی: «خوانساری یکه تاز سلطنت طلب ها و مغز متفکر جهانشاهی است.»

در این قسمت تصاویری پخش می شود که مدحی در کنار جهانشاهی در پاریس نشسته است. این ویدئویی است از جلسه خصوصی مدحی با یکی از رابطین آمریکا یعنی جهانشاهی. جالب این که نفر سوم که پشت دوربین قرار دارد کسی نیست جز مهرداد خوانساری که او هم در جلسه ای محرمانه برای توافق اولیه در راستای تشکیل دولت در تبعید حضور داشته است. مدحی، با اشاره به این فیلم می گوید: «این جا پاریس است. ۹ دسامبر ۲۰۱۰ یک ربع بعد از شب به وقت محلی در دفتر کار امیرحسین جهانشاهی. در این فیلم در کنار من، امیرحسین جهانشاهی و پشت دوربین مهرداد خوانساری قرار گرفته است.»

در این ویدئو که یک جلسه محرمانه است، مدحی به جهانشاهی و خوانساری دست می دهد و می گوید در این جا شروع اتحاد دو کار داخل و خارج را اعلام می کنیم. ما سه نفر متحدیم و شما هم با ما میاید و ما هم با شما مییم و فقط خواهش می کنم ما را پیش دوستان بدقول نکنید و می دانم نمی کنید. در پایان این ویدئو جهانشاهی و مدحی تاکید می کنند که این فیلم نباید پخش شود.

در ادامه این مستند به گزارش صدای آمریکا، تلویزیون اسرائیل و اظهارات نوری زاده درباره مدحی اشاره شده است.

در بخش دیگری از این مستند گفتگوی جهانشاهی با یکی از رادیوهای خارج کشور درباره مدحی پخش می شود: «تمام کسانی که با ما متحد می شوند تمام کارهایی که کرده اند را ما چک می کنیم و تمام شبکه هایی که دارند را بررسی و کنترل می کنیم و وقتی به من رسند با آن ها صحبت کنم که همه چیز مطمئن شده باشد. بنابراین، سردار که این جا بودند همه گذشته شان و همه کارهایی که کرده اند و همه امکانات شان بررسی شده و صددرصد مطمئن است. ما وارد حکومت شده ایم. آن ها وارد ما نشده اند هنوز و نخواهند شد!»

در ادامه این مستند، تصاویری از نوری زاده پخش می شود. وی در این ویدئو می گوید: «هر تحلیل گری و هر برنامه سازی منبع دارد. بسیاری از آدم های منابع من در درون دستگahند. بدون آن ها ما کاری نمی توانیم بکنیم. تکیه بر اطلاعات آن ها کرده ایم و شما

را روشن کردیم. محقق يك ایمیل برایم می فرستاد از وسط و قلب امنیت خانه و فاش می کرد برای من. محقق الان با ماست. اون فرد محمدرضا مدحی است.»

در این قسمت مستند، تصاویری از نشست بزرگ اپوزیسیون در پاریس پخش می شود که علیرضا نوری زاده، محسن مخملباف، امیرحسین جهانشاهی، حسن شرفی سخن گو و جانشین دبیرکل حزب دموکرات، عبدالله مهدی دبیرکل حزب کوموله، مهرداد خوانساری، رضا حسین بر موسی شریفی نماینده حزب همبستگی اهواز و علاوه بر این افراد تعدادی از طیف های مختلف توده ای - اکثریتی، سلطنت طلبان، جمهوری خواهان و غیره نیز حضور دارند. در این نشست هم چنین فردی به نام «همل»، مسئول میز ایران در سازمان اطلاعات فرانسه و نماینده سارکوزی که هماهنگی کنفرانس را نیز برعهده دارد، حضور داشت.

در ادامه تصویری از محسن مخملباف در نشست پاریس پخش می شود. او، در این کنفرانس می گوید: «این پروژه تحقیقاتی ملی پس از يك سال به يك دیگر آگاهی از سوی مردم جهان منجر شده است.»

سازگار در این جلسه حضور ندارد و اما پیامی را ارسال می کند که توسط فردی خوانده می شود.

مدحی، در این باره می گوید: «دولت در تبعید يك مانیفست و يك گذشته و قانون اساسی داشت. متشکل شده بود از دولت موقت و شورای حفظ امنیت و منافع ملی. بنده به عنوان رییس شورای عالی حفظ امنیت و منافع ملی منصوب شدم و امیرحسین جهانشاهی به عنوان جانشین من بود. قرار بود ما ۱۵ نفر از اعضای جنبش جمع یاران از داخل سیستم اسم بدهیم و ۱۵ نفر هم آن ها برای تشکیل شورای حفظ امنیت و منافع ملی اسم بیاورند و دولت موقت که زیر مجموعه آن قرار می گرفت، افرادی بودند از چهره های مختلف در داخل و خارج که برای سمت های مختلف در نظر گرفته شده بودند. تقریباً همه چیز تکمیل شده بود و چیزی نبود الا اقدام عملی برای براندازی.»

جهانشاهی در مصاحبه با صدای آمریکا: «وظیفه ما و موج سبز و جناب سردار و افرادی که با او هستند و به ما وصل شده اند بوجود آوردن شرایط به زانو کشیدن جمهوری اسلامی است.»

داستان «فیلم الماسی برای فریب»، با هر هدفی از جانب حکومت اسلامی، پخش شده باشد، اما نشانگر یک حقیقت آشکار در مورد ماهیت ضدانسانی بخش وسیعی از نیروهای اپوزیسیون بورژوازی حکومت اسلامی است.

به این ترتیب، رسوایی های اپوزیسیون راست یکی دو تا نیست. اساساً تشکیل دولت در تبعید و تبدیل شدن بخشی از اپوزیسیون حکومت اسلامی به ابزار دست اهداف و سیاست های دولت آمریکا، در رابطه با ایران، بحث تازه ای نیست. تاریخ فعالیت اپوزیسیون بورژوازی ایران، با سازمان ها و احزاب، نهادها، روزنامه نگاران و غیره اش، چیزی جز دنباله روی از سیاست های دولت های قدرت مند و یا جناح های حکومت اسلامی نبوده است. این طیف ها، سال هاست آماده شرکت در هر پروژه ارتجاعی، حتی به بهای ویرانی و جنگ و نابودی میلیون ها انسان در ایرانند، به شرطی که از سوی صحنه گردانان اصلی این پروژه ها، به بازی گرفته شوند. در شرایطی که یک جنبش اجتماعی فراگیر و ریشه ای و تحولات انقلابی در سرتاسر جهان و منطقه و ایران در جریان است هرگونه دخالت نظامی، تنها دست آویزی است برای حکومت اسلامی تا بار دیگر با «بحرانی» و «جنگی» اعلام کردن شرایط، به سرکوب هر چه شدیدتر جنبش های مردمی و فعالین سیاسی، اجتماعی، فرهنگی دست بزند. هم چنین نگاهی ساده به وضعیت و تجربه یوگسلاوی، عراق، افغانستان، لیبی، مصر، تونس و... می تواند واقعیت های تلخ و دردناک و وحشت برانگیز را برای ما آشکار سازد. از این رو، اکثریت مردم ایران، خواستار آن هستند تا سرنوشت خودشان و آینده جامعه شان را مستقیماً با قدرت و اتحاد و همبستگی خویش در صحنه عینی مبارزه شان تعیین کنند. آن ها، هیچ نیازی به قیم و جنگ و کشتار داخلی و خارجی ندارند. بنابراین، از یک سو تمام آن جریانات و کسانی که به هر نام و جایگاهی در جهت تشدید محاصره اقتصادی ایران و حمله هوایی و موشکی و غیره ناتو و آمریکا حرکت می کنند و از سوی دیگر، با جناح اصلاح طلب و یا سبز حکومت اسلامی بده و بستان دارند هیچ ارزشی در نزد مردم ایران ندارند و در آینده نیز نخواهند داشت و باید به صراحت به آنان گفت که دشمنان مردمنند!

آلترناتیو اثباتی چپ ها و کمونیست ها و مدافعین کارگران و همه نیروهای آزادی خواه، برابری طلب و عدالت جو در مقابل آلترناتیوهای رنگارنگ اپوزیسیون راست، نه دفاع از تحریم اقتصادی ایران و احتمال حمله نظامی به کشورمان، نه انتخابات آزاد در چارچوب حکومت اسلامی، نه کنگره ملی، نه دولت موقت در تبعید و غیره از بالای سر مردم و در پشت درهای بسته در بند و بست با گرایشات جنگ طلب دولت های غربی، بلکه در خارج کشور: تلاش برای جلب همبستگی بین المللی از مبارزات کارگران، دانش جویان و جوانان، نویسندگان، هنرمندان و مردم تحت ستم ایران، افشای حکومت جهل و جنایت و ترور اسلامی، افشای سیاست ها و بند و بست های اپوزیسیون راست با دولت های غربی، سازمان دهی آکسیون ها و تجمعات و سمینارهای سیاسی و اجتماعی، انتقال تجارب مبارزات و انقلابات مردم کشورهای دیگر به مردم ایران از طریق رسانه های عمومی و غیره و هم چنین در داخل کشور: تلاش در راستای سازمان یابی جنبش های اجتماعی، طرح شعارها و خواست های کوتاه مدت و درازمدت، تلاش برای آزادی همه زندانیان سیاسی و لغو همه قوانین وحشیانه شکنجه و اعدام و سنگسار و قصاص، لغو کار کودکان، لغو آپارتاید جنسی، لغو سانسور و اختناق و به رسمیت شناختن آزادی بیان، اندیشه و فعالیت متشکل و غیره و نهایتاً فراهم ساختن زمینه های یک انقلاب سیاسی - اجتماعی با هدف سرنگونی کلیت حکومت اسلامی با قدرت و همبستگی مستقیم همه نیروهای انقلابی و مردمی با تاکتیک ها و استراتژی کارگری کمونیستی و تلاش برای برقراری یک جامعه آزاد، برابر، مرفه، انسانی و بدون سانسور و اختناق و بدون سلاح های اتمی و میلیتاریسم است. از این رو، ما با صدای بلند خواهان نابودی همه سلاح های کشتار جمعی در سطح بین المللی و لغو محاصره اقتصادی کشورها و حمله نظامی دولت های قدرت مند غربی و ناتو و غیره به کشورهای ضعیف تر است. سرنگونی هر حکومتی امر مستقیم مردم آن کشور است و تاریخ نشان داده است که با فشار و جنگ نمی توان امنیت و صلح و آرامش و دموکراسی و آزادی برقرار کرد. زیرا خشونت و جنگ و ترور، خشونت و جنگ و ترور را بازتولید می کند نه دموکراسی و آزادی. مساله ای که سال هاست در عراق و افغانستان در مقابل چشمان همه ماست!

شکی نیست که پیش شرط تحقق آزادی، برابری، عدالت اجتماعی و امنیت و آسایش در جامعه ایران، در گرو سرنگونی کلیت حکومت اسلامی با قدرت مستقل مردمی است نه با جنگ آمریکا، اسرائیل، ناتو و متحدان جنگ طلب ایرانی آن ها. هرگونه دخالت خارجی در ایران، اوضاع این کشور را نیز شبیه افغانستان و عراق و لیبی خواهد کرد و برای دهه های طولانی آسایش و امنیت را از جامعه سلب خواهد کرد. از یک سو، برگزاری هرگونه نشست و بحث و به هر شکلی حق طبیعی هر افراد و سازمان هاست و از سوی دیگر، برگزاری و شرکت در کنفرانس های مخفی با حضور نمایندگان دولت ها و بند و بست و معامله با آن ها، با هدف تشکیل دولت موقت و کنگره ملی و غیره محکوم است. چرا که از بالای سر مردم و به نام مردم ایران معامله با دولت ها و تشکیل دولت در پشت درهای بسته، توهین بزرگی به مردم یک کشور ۷۵ میلیونی است و تصمیمات سیاسی این نوع نشست ها هیچ ارزش و اعتبار سیاسی و اجتماعی پیدا نمی کنند و محکوم به شکست اند. مگر این که پروژه ها و سناریوهای سیاه و هولناک آمریکا و متحدانش در مورد ایران چه از طریق باد زدن به تفاوت های ملی و مذهبی و راه انداختن جنگ داخلی و چه بمباران ایران با حملات هوایی و موشکی هم چون تکرار سناریوهای هولناک عراق و افغانستان و لیبی در ایران است که این بخش از اپوزیسیون ما، به پیاده نظام جنگ و کشتار و ویرانی و آوارگی تبدیل خواهد شد. بنابراین، افراد و جریاناتی که در قبال جامعه ایران، ذره ای احساس مسئولیت انسانی، اجتماعی و سیاسی کند نه تنها در سمینارهایی نظیر سمینار مرکز اولاف پالمه شرکت نمی کند و ماهیت چنین سمینارهایی را نیز برای افکار عمومی افشا می کند، بلکه مهم تر از همه به صف آن نیروهایی می پیوندند که آگاهانه و سرافرازانه و با خلوص نیت و صداقت برای سرنگونی کلیت حکومت اسلامی در راه برقراری آزادی و برابری و عدالت از جان و زندگی خود نیز مایه می گذارند.

بهرام رحمانی

bahram.rehmani@gmail.com

پنج شنبه بیستم بهمن ۱۳۹۰ - نهم فوریه ۲۰۱۲